



تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران معاصر

(۶۰ سال منتهی به انقلاب اسلامی)

در دستگاه فکری دور کیم

مؤلف:

نیلوفر میرزایی

فهرست مطالب

۵	 مقدمه
۹	 ماهیم اساسی جامعه شناسی
۹	 اقتصاد سیاسی
۱۰	 نظریه‌های تحلیلی تغییرات اجتماعی
۱۳	 آگوست ننت (۱۷۹۸-۱۸۵۷)
۱۳	 کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)
۱۴	 ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰)
۱۵	 امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷)
۱۸	 نظریه‌های دورکیم
۱۸	 نظریه تقسیم کار دورکیم
۲۳	 خودکشی
۲۳	 دین
۲۵	 مکاتب اقتصاد
۳۰	 تحولات اقتصادی و اجتماعی معاصر ایران
۳۰	 سرمایه داری و اقتصاد بازار در ایران
۳۱	 تحولات ساختار قدرت در عصر مشروطیت
۳۲	 تحولات ایران در آستانه جنگ جهانی اول
۳۵	 تشکیل دولت در عصر پهلوی
۳۶	 تغییرات اجتماعی در ایران

۳۷	تحول جمعیت و تحرک اجتماعی
۳۸	هرم سنی جمعیت
۳۹	ساختار طبقاتی و قشربندی اجتماعی
۴۳	سرمایه داری حکومتی بعد از ۱۳۴۰ در ایران
۴۶	منشاء اجتماعی و خاستگاه طبقاتی نخبگان مجریه در دوره پهلوی
۴۹	منشاء اجتماعی و جایگاه طبقاتی نمایندگان
۵۲	سیاست اقتصادی در دهات بعد سال ۱۳۴۱
۵۸	توسعه صنعت نساجی در برنامه‌های اول، دوم و سوم
۶۰	سال‌های بحران اقتصادی - اجتماعی رژیم پهلوی
۶۱	نقش نفت در سیاست و اقتصاد ایران
۶۲	دوران کوتاه شکوفایی نفتی
۷۵	منابع

مقدمه

جامعه‌شناسی را باید با دورکیم آغاز کرد. دورکیم یکی از سه جامعه‌شناس مهم کلاسیک، (به همراه مارکس و وبر) است و به لحاظ تأثیری که بر جریان اصلی جامعه‌شناسی گذاشت از آن دو نفر دیگر مهمتر است. نزد دورکیم اصلاح‌طلبی به عنوان یک هدف و جامعه‌شناسی به عنوان یک ابزار پیوندی وثیق با هم دارند. به همین دلیل باید هر جامعه‌شناسی دورکیم را جدا از اهداف که از آن انتظار داشته، مطالعه کرد. دورکیم با جامعه‌شناسی خود چارچوبی فراهم کرده است که اهداف و انگیزه‌های خود را از طریق آن پیگیری کرده است. بونگله می‌گوید: «مطالعات دورکیم همگرایی یا نامستقیم، به جامعه‌شناسی اخلاقیات مربوط می‌شود. او نظری باقی‌نماند را نتیجه‌گیری‌های عملی، و ارائه طرّقی برای عمل اجتماعی، بلندپروازی‌های عالی را تشکیل می‌داد. برای وصول به این مقصود، هیچ راه دیگری جز دانش تحصیلی در برابر دیدگان او پیدا نبود.» (دورکیم؛ ۱۳۶۰) دورکیم عنوان می‌کند که جامعه‌شناسی به هیچ علم دیگری پیوسته نیست بلکه خود علمی ممتاز و مستقل است. احساس اینکه واقعیت اجتماعی جنبه خاصی دارد چنان برای جامعه‌شناس ضروری است که تنها معارفی که بالاخص بر جامعه‌شناسی مبتنی باشد می‌تواند از راه برای فهم واقعیت‌های اجتماعی مهیا سازد.» (دورکیم؛ ۱۳۶۸: ۱۷۳)

دورکیم جامعه را به مثابه موجود زنده‌ای می‌داند که افراد و اجزای آن همگی در خدمت به کلیتی که بقای سیستم را تداوم می‌بخشد، خدمت‌گزارند. او انسان را موجودی می‌داند که با علائق و آرزوهای نامحدود و سیری‌ناپذیر. لذا این خصلت طبیعی و ذاتی بشر، یعنی حرص و میل به بیشتر داشتن را تنها از طریق یک نظارت خارجی می‌توان مهار نمود. (تنهایی؛ ۱۳۲)، گردهم آمدن افراد با اهداف و

منافع مشترک نه تنها موجب کسب منفعت است، بلکه نفس با هم بودن نیز برای او لذت بخش می باشد. چرا که تنها در این شرایط است که می تواند احساس کند در محیطی سرشار از دشمنی و کینه توزی رها نشده است. او به این دلیل به حضور در جمع تن می دهد که از یک زندگی اخلاقی واحدی برخوردار باشد. (تنهایی؛ ۱۳۳)

دو کیم استدلال می کرد که پدیده های اجتماعی با برقرار کردن روابط متقابل میان افراد واقعیتهای را می سازند که دیگر نمی توان آن را بر حسب خواص کنشگران اجتماعی توجیه کرد. (کوزر، ۱۳۸۵؛ ۱۸۸) دورکیم نه به صفات فردی بلکه به ویژگی گروه و ساختارها می پرداخت. او بر مسایلی همچون انسجام یا عدم انسجام گروه ها، مذهبی خاص تاکید می کرد و نه بر مختصات فردی مومنان آن گروه ها (کوزر، ۱۳۸۵؛ ۱۸۹)، قاعده اساسی دورکیم در تبیین واقعیتهای اجتماعی به صورت زیر بیان می شود: «علت موجه هر واقعیت اجتماعی را باید در میان واقعیت های اجتماعی مقدم جستجو کرد نه در میان حالت شعور فرد.» (دورکیم؛ ۱۳۷؛ ۱۳۸)

سپس دورکیم توضیح می دهد که آنچه مقام است هم در تعیین وظیفه و هم در تعیین علت مؤثر است. وظیفه واقعی اجتماعی ناگزیر اجتماعی است؛ یعنی وظیفه واقعیت اجتماعی تولید آثاری است که از لحاظ اجتماع سودمند است. بی شک ممکن است اتفاق بیفتد که فلان واقعیت اجتماعی غیر مستقیم برای فرد نیز مفید باشد؛ اما این نتیجه ی مفید به حال فرد، دلیل مستقیم وجود واقعیت نیست. بنابراین دورکیم قضیه ی پیش را کامل کرده می گوید: «وظیفه ی هر واقعیت اجتماعی را باید همیشه در رابطه ای جست که این واقعیت با هدف اجتماعی معینی دارد.» (دورکیم؛ ۱۳۶۸؛ ۱۳۷). با این رویکرد نظری به روش تحلیل جامعه شناسی دورکیم و نگاهی به چگونگی تحلیل واقعیهی اجتماعی، و روش شناسی دورکیم از تحول اجتماعی در جریان رخدادهای تحول آمیز اجتماعی- اقتصادی در ایران معاصر ابتدا باید به این نکته توجه نمود که، طی

صد و پنجاه سال گذشته جهان شاهد تلاشهای مستمر، جانکاه و غرورآفرین ایرانیان برای ایجاد تحول در نظام دولتی بر اساس تغییرات جهانی مدرنیته و توسعه اقتصادی - اجتماعی بوده است. اما این تلاشها با ناکامیهای متعددی مواجه شده‌اند. در این روند تحولات و تراژدیهای سترگی صورت گرفته و ایرانیان بهای سنگینی را با جان و مال خود هزینه کرده‌اند. شکست اصلاحات امیرکبیر، ناکامی انقلاب مشروطه، تأسیس سلسله پهلوی، شکست نهضت ملی دکتر محمد مصدق و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، تنها چند نمونه از تلاشها و ناکامیهای بزرگ ایران در راه مبارزه برای توسعه اقتصادی و سیاسی است.

بی شک دلایل این ناکامیها متعدد و بسیار پیچیده‌اند. اما شناخت نهاد دولت مدرن، درک رابطه آن با روند توسعه اقتصادی و بررسی موانع مرتبط با نظام دولتی و توسعه اقتصادی در ایران، می‌تواند به دریافت علل این ناکامیها کمک کند و راه توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران را هموار سازد که در این رویکرد به طور کلی سه ویژگی استبداد، فساد سیاسی و اداری و دخیل بودن ملاحظات سیاسی و رویاهای بلند پروازانه در برنامه‌های اقتصادی و عدم استقلال نهادهای اقتصادی و برنامه‌ریزی، کنترل کامل بخش خصوصی از یک طرف و شیوع فساد مالی و استفاده از اموال عمومی در جهت منافع شخصی، گسترش رانت اقتصادی در میان درباریان و اعطای مناصب اداری و پروژه‌ها و امتیازات اقتصادی از طرف دیگر هرگونه مجالی را برای توسعه و نوآوری از بین می‌برد. به مجموعه این عوامل می‌توان دخالت‌های گاه و بیگاه شاه در برنامه‌های توسعه که ناشی از رویاهای بلند پروازانه وی و توهم حرکت به سوی دروازه‌های تمدن غرب بود را افزود. بنابراین اقتصاد ایران از جمله بخش‌هایی که در طول دوران گذشته کمتر تحول تأثیر گذار و درون زایی را در آن شاهد بوده‌ایم. اقتصاد ایران در یک دوره طولانی بر بخش کشاورزی و تولید کالاهای سنتی متکی بوده است و اگر در دوره‌هایی احداث برخی از کارخانجات مورد توجه قرار گرفته‌اند نه تنها این تولیدات بومی نشدند بلکه به طور پراکنده و در نقاط خاصی متمرکز بوده‌اند.